

امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد حج و اوقاف

معینیت مسلکی

ریاست مجمع علمی

آمریت افتاء

بسم الله الرحمن الرحيم

دعلی شاه ولد غلام جان دغونبتن لیک متن دائمی هستوگنخی غزنی

فعلی هستوگنخی دشت برچی کابل

د ارشاد حج اوقافو وزارت

دمجمع علمی ریاست محترم مقام ته

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

دقدر ره!

زما دکاکازوی شیرحسین ولد فضل احمد چی یو وخت بندی و دخپل بند پرمهال ماته پی زنگ
وهلی و چی دهغه له خسر نه دوه نیم زره (۲۵۰۰) امریکایی ډالر واخلم او چا ته پی ورکړم خو
هغه له بند څخه پری را خوشی کړي ما دهغه له خسر څخه پیسی واخیستلی او دحسین علی ولد
مرزا محمد یه نامه یو ته می ورکړی چی یهدی یوشاهد او دحسین علی اقرار خط هم لرم اوس
چی حسین علی نا معلوم ځای ته تبتیدلای دشیرحسین خواش له ما څخه یادی پیسی غواري آیا
دهغه خوابنی پرما د دغو پیسو حق لري اوکه نه؟

هیله ده دغه مساله راته وضحه کړی

وسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

مستفتی علی شاه

حکم مقام محترم ریاست: آمریت افتاء! درمورد ابراز نظر شرعی صورت گیرد

الجواب باسم ملهم الصواب

حامد الله ومصلياً على رسول الله

مستفتی محترم! آنچه را شما در متن استفتاء خود ذکر نموده ایده در خصوص آن چنین باید گفت: که اولاً در تعلیمات والای دین مقدس اسلام به صداقت، راستی، عدم خیانت و غبن در معاملات دستور داده است و بخاطر رفع اتهامات و سوء ظن های احتمالی در معاملات بینه و قسم را در نظر گرفته است لذا بر مسلمان زبیده است تا در تمام معاملات خود از اصل صداقت و راستی عدول نکند و بخاطر منافع مادی دینوی آخرت خود را خراب نکند و حالا در مورد حکم مسئله استفتاء شده در فوق باید بگویم که اگر وضعیت قضیه هم‌طور باشد که شما در عریضه خود ذکر نمودید یعنی به اساس گفته و امر شیر حسین منحیث وکیل وی یک مقدار پول را از نزد خسرش گرفتید و برای کسی دیگری بخاطر رفع مشکل وی دادید، پس حالا اگر شما این مبلغ داده باشید که شخص قابل اعتماد و امین بوده باشد، باز شما در اخذ پول و پرداخت آن وکیل شیر حسین بوده اید و شما مسؤولیت خود را رفع کرده اید دیگر کسی حق مطالبه دین از شما را ندارد چون وکیل حیثیت معبر و سفیر را در همچون حالات دارد و تصرف وکیل در این مال مثل تصرف نمودن شخص امانت دار در مال امانت است که هرگاه به سبب تعدی و قصد از سوی وی هلاک و ضایع نشده باشد وکیل ضامن نمی باشد، و اگر حالا کسی ادعاء پول را دارد باید از موکل شما مطالبه آن را کند که در حقیقت برای وی این پول پرداخته شده است نه برای شما و اگر این مبلغ را برای شخص غیر قابل اعتماد و غیر امین بدون اجازه شیر حسین داده باشد باز چون تعدی صورت گرفته است شما ضامن می باشید، چنانچه در این خصوص چنین آمده است (المادة ۱۴۶۳) - (المال الذي قبضه الوكيل بالبيع والشراء وإيفاء الدين واستيفائه وقبض العين من جهة الوكالة في حكم الوديعة في يده فإذا تلف بلا تعد ولا تفصير لا يلزم الضمان) درر الحکام شرح مجلة الأحكام ج ۴/ص ۳۲، طبع: مکتبه حقایقه،

و همچنان در کتاب های دیگر فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: (وَالْقَوْلُ قَوْلُهُ فِي دَفْعِ الضَّمَانِ عَنْ نَفْسِهِ فَلَوْ دَفِعَ لَهُ مَالًا وَقَالَ اقضه فلاناً عن ديني فقال قضيتُهُ وكذبهُ صاحب الدين فالقول للوكيل في براءته وللدائن في عدم قبضه فلا يسقط دينه ويجب اليمين على أحدهما فيحلف من كذبهُ الموكِّلُ دون من صدقهُ) البحر الرائق ج ۷/ص ۲۳۸، طبع: مکتبه حقایقه،

ترجمه: قول و گفته وکیل در دفع نمودن ضمان از خودش معتبر قرار داده میشود، پس اگر کسی برای وی مالی را داد و برایش گفت که این مال را در عوض قرض من برای فلان شخص بپردازد اگر وکیل گفت که من آن را پرداختم ولی قرض دار از گرفتن قرض خود انکار کند پس قول و گفته وکیل بری شدن وی معتبر می باشد و گفته قرض دار نیز در عدم قبض معتبر می باشد و حق وی ساقط نمی گردد و قسم بر یکی از ایشان لازم میگردد پس هر کسی را که موکل تکذیب نمود او باید قسم بخورد،

وهمچنان در کتاب دیگری از فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: (فَلَوْ دَفَعَ لَهُ مَالًا وَقَالَ اقْبِضْهُ فَلَانَا عَنْ دَيْنِي فَقَالَ قَضَيْتَهُ وَكَذَبَهُ صَاحِبُ الدَّيْنِ فَالْقَوْلُ لِلْوَكِيلِ فِي بَرَاءَةِ الدَّيْمَةِ وَلِلدَّائِنِ فِي عَدَمِ قَبْضِهِ فَلَا يَسْقُطُ دَيْنُهُ) الفتاوى الهندية ج/ ٣ ص/ ٥٦٧ مكتبة حقايقه

وهمچنان در بدایع الصنائع نیز در این خصوص چنین آمده است (وَلَوْ دَفَعَ إِلَيْهِ مَالًا وَقَالَ اقْبِضْهُ فَلَانَا عَنْ دَيْنِي فَقَالَ الْوَكِيلُ قَدْ قَضَيْتُ صَاحِبَ الدَّيْنِ فَادْفَعْهُ إِلَيَّ وَكَذَبَهُ صَاحِبُ الدَّيْنِ فَالْقَوْلُ قَوْلُ الْوَكِيلِ فِي بَرَاءَةِ نَفْسِهِ عَنِ الضَّمَانِ وَالْقَوْلُ قَوْلُ الطَّالِبِ فِي أَنَّهُ لَمْ يَقْبِضْهُ حَتَّى لَا يَسْقُطَ دَيْنُهُ عَنِ الْمُوَكَّلِ لِأَنَّ الْوَكِيلَ أَمِينٌ فَيُصَدَّقُ فِي دَفْعِهِ) ((دفع)) الضمان عن نفسه ولا يصدق على الغريم في إبطال حقه وتجب اليمين على أحدهما لا عليهما لأنه لا بد للموكل من تصديق أحدهما وتكذيب الآخر فيحلف المكذب منهما دون المصدق فإن صدق الوكيل في الدفع يحلف الطالب بالله عز وجل ما قبضه فإن حلف لم يظهر قبضه ولم يسقط دينه وإن نكل ظهر قبضه وسقط دينه عن الموكل وإن صدق الطالب أنه لم يقبضه وكذب الوكيل يحلف بالله تعالى لقد دفعه إليه فإن حلف بريء وإن نكل لزمه ما دفع إليه) بدائع الصنائع ج/ ٦ ص/ ٥٢ طبع دارالفكر

بادر نظر داشت عبارات ذکر شده فوق هرگاه شما پول را از نزد خسر شیر حسین منحیت وکیل وی قبض نموده و حسب فرمایش شیر حسین برای شخص معین و یا غیر معین ولی شخص قابل اعتماد و امین پرداخت نموده باشد پس حالا معامله شما با موکل تان شیر حسین است اگر او گفته شما را تصدیق نمی کند باز در صورت نداشتن دو نفر شاهد و گواه بر شما قسم لازم میگردد و در صورتیکه در معامله خود صادق باشد در قسم خوردن هم به شما مشکلی شرعی وجود ندارد و هرگاه قسم خوردید مسئولیت از ذمه شما ساقط میگردد و دیگر کسی حق مطالبه چیزی را از شما ندارد و طرف معامله و مطالبه خسر بره شیر حسین خود شیر حسین است نه شما چون شما به نیابت از شیر حسین پول را قبض کرده بودید،

والله اعلم وعلمه اتم

راقم الحروف محمد عارف "مصلح"

آمراتاء